

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال چهارم (۱۳۹۳)، شماره یازدهم

### تفسیر معصومین (ع) از حدیث

محمدکاظم رحمان ستایش<sup>۱</sup>  
نرگس قاسمی<sup>۲</sup>

#### چکیده

فهم اولیّه احادیث همیشه و لزوماً، با فهم مقصود اصلی حدیث برابر نیست. مسیر گذر از فهم ظاهری و رسیدن به مقصود واقعی حدیث با گردآوری قراین و احادیث مرتبط طی می‌شود. در این میان، تفسیر حدیث معصوم از آن جهت که به صورت مستقیم و صریح در توضیح حدیثی دیگر آمده است به عنوان یکی از مهم‌ترین قراین، از بالاترین کارایی در فهم روایات برخوردار است. این مقاله با بررسی انواع تفاسیری که از معصومین (ع) در جهت توضیح سایر احادیث ارائه شده و ذکر نمونه‌هایی از آن، در صدد است جایگاه و نقش ویژه ائمه را در شناساندن مقصود واقعی حدیث و کمک به فهم دقیق روایات تبیین نماید. در فهم احادیث، نمی‌توان تنها به یک حدیث بسنده نمود و فهم خود از آن را مقصود اصلی حدیث دانست، بلکه لازمه فهم دقیق از یک روایت و درک مقصود نهایی آن، بررسی تمام روایات مربوط و سنجش حدیث با همه آنهاست. این روایات تفسیری گاه، به صورت‌های مختلف گفتاری به بیان معنا، بیان مصداق، تأویل واژه‌ای از روایت، ذکر مفهوم یا مصداق تمام روایت، تصحیح نقل و بیان سبب ورود آن می‌پردازد و گاه، حتی در قالب عملی نمودار می‌گردد.

واژگان کلیدی: فهم حدیث، قراین، تفسیر معصوم، توضیح کلامی، تبیین عملی.

۱. استادیار دانشگاه قم / kr.setayesh@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم (نویسنده مسئول) // narges.ghasemi64@gmail.com

## ۱- مقدمه و طرح مسأله

فهم افراد از یک مسأله همواره به یک صورت و میزان نیست. برداشتی که اشخاص مختلف از سخنی واحد دارند همیشه یکسان و در یک درجه و حتی گاه در یک جهت، نمود نمی‌یابد. فهم احادیث که خود کلام معصومین (ع) محسوب می‌شود نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ با این تفاوت که فهم روایات از آن جهت که دومین منبع برای دریافت دین به شمار می‌رود از اهمیتی ویژه برخوردار است.

حال، سؤال این است که چگونه می‌توان روایات را به گونه‌ای فهم کرد که مطابق با مقصود حقیقی معصومین و یا حداقل هم‌جهت و در راستای آن باشد؟ در واقع، تمام کوشش حدیث‌پژوهان نیز رسیدن به چنین مقصدی است. آرمان اساسی ایشان این است که حدیث به گونه‌ای فهمیده شود که مطابق با مقصود حدیث و به همراه تمام سایه روشن‌ها و دلالت‌های معنایی‌اش باشد.

در این راستا، کوشش‌های فراوانی صورت گرفته است. در این میان، عبدالهادی مسعودی در کتاب «روش فهم حدیث»، مسیر درک احادیث را در دو سطح فهم متن و فهم مراد حدیث، سامان داده است. اساس این تقسیم‌بندی بر این پیش‌فرض استوار است که مطابقت و ملازمتی همیشگی میان مفهوم اولیه متن و مقصود اصلی گوینده حدیث وجود ندارد. مسیر فهم متن، خود مبتنی بر شناخت مفردات و ترکیبات است و با علومی چون «لغت»، «صرف»، «نحو» و «بلاغت» گره خورده است؛ اما آنچه از این طریق حاصل می‌شود تنها می‌تواند بیان‌کننده مفهوم متن باشد. گذر از این مرحله و دستیابی به مقصود اصلی معصوم (ع) از حدیث جز در سایه گردآوری و بررسی قراین مختلف لفظی و مقامی سخن، میسر نیست (ر.ک. مسعودی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۹-۱۱۱).

هرچند طرح این بحث در برخی آثار، از جمله کتاب فوق‌الذکر در قالب نظری و کلی، صورت پذیرفته است، اما از آنجا که در سابقه طرح آن، مصادیق، انواع و کارکردهای تفاسیری که حضرات معصومین از احادیث ارائه می‌کنند مورد اهتمام جدی قرار نگرفته است، آنچه این مقاله مستقلاً، به آن می‌پردازد و تلاش دارد نگاه خوانندگان را به آن سمت سوق دهد این است که چگونه می‌توان از احادیث معصومان در تفسیر حدیث خود ایشان استفاده کرد و انواع تفاسیر ارائه‌شده از ایشان کدام است؟

در واقع، این مقاله در صدد پاسخگویی به این سؤال است که اساساً، نقش خود معصومان

در فهم روایات تا چه اندازه است و آیا بدون مطالعه روایات پیرامون یک موضوع می‌توان مقصود حقیقی روایت واحدی را درک کرد؟ البته، در اینجا رویکرد نگارندگان در پاسخگویی به این سؤال، برهانی نیست، بلکه تلاش شده تا از طریق ارائه نمونه‌هایی عینی از روایات، به این پرسش، پاسخ داده شود. با وجود این، مبنای پرداختن به این نمونه‌ها و برداشت از آنها این است که همچنان‌که برای فهم سخن هر شخص، دیدگاه گوینده آن، برای تفسیر کلام خویش شایسته‌تر از دیگران است، در زمینه روایات نیز توضیح و تفسیری که معصومین از کلام خود ارائه کرده‌اند برترین نوع تفسیر است. همچنین، تفاسیری که هر یک از معصومین (ع) در زمینه کلام معصومی دیگر بیان می‌کنند به سبب ویژگی خاص حضرات معصومین در حکم کلام همان معصوم است.

امامان (ع) بدان سبب که بنا به کلام خود ایشان، نوری واحد هستند،<sup>۱</sup> از یک حقیقت وجودی، برخوردارند، و سخنانشان نیز از آن رو که از منبعی واحد، نشأت گرفته و همگی تشعشعی از نور وحی است،<sup>۲</sup> در حکم سخن یک متکلم خواهد بود. بر همین اساس است که تناقض و اختلاف در احادیث امامان، معنا پیدا نمی‌کند. این مبنا را خود ایشان به ما آموخته‌اند؛ از جمله در حدیث ذیل امام رضا (ع) فرموده‌اند:

«إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ وَلَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا. إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَكَلَامِ أَوَّلِنَا مُصَدِّقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا.» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۲۴)؛ ما از خدا و از رسولش، نقل حدیث می‌کنیم و نمی‌گوییم فلانی و فلانی گفت تا سخنانمان متناقض شود. بدرستی که سخن آخرین ما مثل سخن اولین ماست و سخن اولین ما مصداقی برای سخن آخرین ماست. این حدیث در صدد بیان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حدیث معصومین مبنی بر منشأ واحد داشتن کلام ایشان است و خود بتنهایی، گویای نقش تبیینی و تفسیری روایات نسبت به یکدیگر می‌تواند باشد. بنابراین، تفسیری که یک معصوم از کلام معصومی دیگر دارد به مثابه آن است که آن معصوم کلام خویش را تفسیر کرده باشد.

این امر بخوبی روشن می‌کند که در فرایند فهم هر حدیث، بهترین شیوه، رجوع به احادیث

۱. الإمام السَّجَّادُ (ع): كُنَّا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۱۶).

۲. الإمام الباقر (ع): لَوْ أَنَا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا ضَلَلْنَا كَمَا ضَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَ لَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّنَا يَبِينُهَا لِتَبِيئِهِ (ص) فَبَيِّنَةٌ لَنَا (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۲۹/طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰).

هم‌محور با آن حدیث است. در میان احادیث هم‌محور، گاه احادیثی به شکل صریح و مستقیم، در توضیح روایتی دیگر صادر شده‌اند. این روایات بی‌تردید مهم‌ترین بخش از روایات هم‌محور محسوب می‌شوند و ما از آنها به «روایات تفسیری حدیث معصوم» تعبیر می‌کنیم. این مقاله در صدد است با ارائه نمونه‌هایی از این نوع تفاسیر، به نقش و جایگاه ویژه معصومین (علیهم السلام) در تبیین روایات پردازد و از این رهگذر، لزوم نگرستن همه‌جانبه به روایات هر موضوع، بویژه آن دسته از روایات را که در توضیح و تفسیر روایتی دیگر وارد شده است تبیین نماید. توجه به این نمونه روایات بخوبی، روشن می‌سازد که چگونه برداشت یک شخص از یک حدیث می‌تواند متفاوت و حتی گاه در تعارض با دیدگاه معصوم در مورد آن حدیث باشد.

## ۲- تفسیر معصومین (ع) از حدیث

چنانکه اشاره شد دست‌یابی به مراد واقعی و مقصود اصلی حدیث گاه، با کنار هم نهادن احادیث مرتبط و هم‌محور حاصل می‌گردد. اما آنچه در این مجال به آن پرداخته می‌شود تفاسیری است که در رتبه‌ای بالاتر، به شکلی مستقیم در توضیح حدیثی دیگر از معصوم وارد شده است و صراحت در شرح و تفسیر قول یا فعل معصومی دیگر دارد. در اینجا، از این روایات تفسیری که در درک مقصود اصلی حدیث از نوع اول بمراتب، مؤثرتر و مطمئن‌تر هستند به «تفسیر حدیث معصوم» تعبیر می‌کنیم. توجه به این نوع احادیث سبب می‌شود که برداشت ما از یک موضوع، درست و دقیق شود و عدم توجه به آن چه بسا که موجب فهم ناقص و یا حتی نادرست ما از یک حدیث گردد.

نخست باید اشاره کرد که این تفاسیر غالباً، از نوع کلام هستند و گاه نیز در قالب فعلی از معصوم، نمود پیدا می‌کنند. تفاسیر کلامی نیز خود، به گونه‌های جزئی‌تری قابل تقسیم‌بندی هستند: گاه، تفسیر ارائه‌شده از حدیث، به درون آن، یعنی به متن، بر می‌گردد و گاه، ناظر به فضای بیرونی حدیث و علت صدور آن است. آنچه به درون حدیث برمی‌گردد نیز گاه، شرح واژه‌ای از حدیث است و گاه، محتوای کلی حدیثی را شرح و تفسیر می‌کند.

اکنون، در ادامه، با شرحی مختصر، به ذکر هر کدام از موارد فوق با نمودهایی عینی و مثال‌هایی روشن به منظور دست‌یابی به فهم بهتر، پرداخته می‌شود.

### ۳- تبیین گفتاری مراد معصوم

گاهی معصومین با بیان خود و گفتن حدیثی، مراد از یک روایت دیگر را تبیین می‌کردند. این تبیین گفتاری به چند صورت در بین روایات وجود دارد که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

#### ۳-۱- تفسیر یک واژه از حدیث

شرح یک واژه از کلام معصوم در حدیثی دیگر ممکن است در قالب‌های مختلفی نمود پیدا کند که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱-۱- توضیح معنای یک واژه

در این نوع احادیث، گاه، راوی از معنای واژه‌ای در یک روایت سؤال کرده و معصوم در جواب، معنای آن را توضیح می‌دهد و گاه، معصوم از اشتباه راوی در برداشت از یک کلمه و فهم معنای آن پرده برداشته و معنای مراد از آن را در حدیث مورد نظر بیان می‌دارد. برای مورد اول می‌توان به احادیث ذیل رجوع نمود:

#### نمونه اول:

أَبُو الرَّبِيعِ الشَّامِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ التَّبِيدِ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَكُلِّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ. قُلْتُ فَالظُّرُوفُ الَّتِي تُصْنَعُ فِيهَا قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الدُّبَاءِ الْمُرْقَتِ وَالْحَنْتَمِ وَالتَّقِيرِ قُلْتُ وَمَا ذَاكَ قَالَ الدُّبَاءُ الْقَرَعُ<sup>۱</sup> وَالْمُرْقَتُ الدُّنَانُ<sup>۲</sup> وَالْحَنْتَمُ جِرَارٌ<sup>۳</sup> الْأَرْدُنُّ وَالتَّقِيرُ حَشَبَةٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْقُرُونَهَا حَتَّى يَصِيرَ لَهَا أَجْوَافٌ يَنْبُدُونَ فِيهَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۱۸/ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۱۱۵/ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۱).

در روایت فوق، ابوریع شامی درباره حکم چند مسأله، از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و حضرت در مورد پرسش او در حکم ظروف، حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الدُّبَاءِ الْمُرْقَتِ وَالْحَنْتَمِ وَالتَّقِيرِ».

ابوریع چون با واژگان مطرح در این حدیث آشنا نیست، معنای این حدیث را نمی‌فهمد. از

۱. کدو حلوائی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۱/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۴۲۰/ زبیدی، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۳۶۱).

۲. کوزه بزرگ (زبیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۱۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۵۹/ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۲۰۳).

۳. کوزه سفالی (زبیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۱۱/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۱/ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶).

این رو، از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که این مواردی که برشمردید چه هستند و حضرت هم معنای یک‌یک آنها را ذکر می‌کند. چنانکه دیدیم این روایت، در واقع توضیح معنای واژگان روایتی دیگر است که از پیامبر صادر شده است و تفسیر امام جز معنای واژگان در بردارنده مطلب دیگری نیست.

#### نمونه دوم:

عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَادَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا مَاتَ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ خَضْرُوهُ فَمَا أَقَلَّ الْمُتَخَضِّرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَيْ شَيْءٍ التَّخْضِيرُ قَالَ تُوْحِدُ جَرِيدَةً رَطْبَةً قَدَرَ ذِرَاعٍ فَتَوْضَعُ هُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عِنْدِ تَرْفُوتِهِ ثَلْفٌ مَعَ ثِيَابِهِ» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۴۸).

از یحیی بن عباده، نقل شده که از امام صادق (ع) شنیده است که می‌فرمود: مردی از انصار از دنیا رفت، پیغمبر خدا (ص) بر جنازه او حاضر شد و فرمود: او را «تخضیر» کنید که در روز قیامت، چه سبکبارند تخضیرشدگان! راوی گوید: به امام صادق (ع) گفتم: «تخضیر» چیست؟ فرمود: دو شاخه بی‌برگ از درخت خرما گرفته می‌شود و بدست مبارکش اشاره نمود به نزدیک استخوانی که گودی زیر گلو را فرا گرفته و فرمود: اینجا گذاشته می‌شود و با پیراهنش (بخشی از کفن) پیچیده می‌شود.

در این روایت نیز چنانکه مشخص است راوی معنای واژه «تخضیر» را که در حدیث نبوی آمده است از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و حضرت با بیان خویش، معنای آن را برای مخاطب، روشن می‌سازد.

اما در گونه دوم، یعنی رفع اشتباه یک راوی توسط معصوم، در برداشت از معنای یک واژه حدیث روایات ذیل قابل توجه است:

#### نمونه اول:

عَبْدُ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ قَوْمًا يَرُؤُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ اخْتَلَفَ أُمَّتِي رَحْمَةً فَقَالَ صَدَقُوا فَقُلْتُ إِنْ كَانَ اخْتِلَافُهُمْ رَحْمَةً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ وَ ذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلَوْ لَا تَفَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ يَحْتَلِفُوا

إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَيَّ قَوْمِهِمْ فَيُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافَهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا اخْتِلَافاً فِي دِينِ اللَّهِ  
 إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۱ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۵).

عبد المؤمن انصاری می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: گروهی روایت می‌کنند که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ». حضرت فرمودند: راست گفتند. گفتم: اگر اختلافشان رحمت است پس اجتماعشان عذاب است؟ امام (ع) فرمودند: آن سو که تو و دیگران رفتید نیست؛ بلکه پیامبر (ص) قول خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - را اراده کرده که فرمود: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند». پس، خداوند ایشان را امر کرد به سوی رسول خدا بشتابند و نزد او آمد و شد کنند تا از او بیاموزند. سپس به سوی قومشان بازگردند تا به ایشان نیز یاد دهند. براستی که آنچه اراده کرده است «آمد و شد» (اختلاف) ایشان در شهرهاست و نه اختلاف در دین خدا که دین، منحصرأً، یکی است.

در این روایت راوی معنای واژه «اختلاف» را در حدیث پیامبر (ص) همان معنای رایج (اختلاف و دودستگی. ر.ک. طریحی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۵۴ / حمیری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۹۰۸ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹۴) آن تصور کرده است و در نتیجه، پیام حدیث برای او سبب شگفتی گردیده و این مطلب را به امام عرضه می‌کند. امام در بیان و توضیح حدیث نبوی متذکر اشتباه راوی در برداشت او از واژه اختلاف در این روایت شده و با اشاره به آیه ۱۲۲ سوره توبه، بیان می‌دارد که منظور از «اختلاف» در این حدیث، آمد و شد در میان شهرها در طلب دین است و نه مخالفت با یکدیگر در دین.

باید توجه داشت که این معنا هر چند معنای رایج واژه اختلاف نیست، اما یکی از معانی این واژه شمرده می‌شود (ر.ک. زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۸۹) که راوی از آن غفلت ورزیده است. چنانکه در زیارت جامعه و صلوات شعبانیه در وصف پیامبر اکرم (ص) و خاندانش (ع) تعبیر «و مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ» آمده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۹۵ و ۱۴۱۱، ص ۴۵ / سید بن طاوس، ۱۳۶۷، ص ۶۸۷) یعنی شما جایگاه آمد و شد ملائکه هستید.

در نمونه فوق، امام، راوی را از غفلتش در باب معنای دیگر کلمه خارج می‌سازد و بدین طریق، تفسیر صحیحی از حدیث ارائه می‌دهد.

### نمونه دوم:

عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْكَاهِلِيَّ وَ أَنَا عِنْدَهُ أَكَانَ عَلِيٌّ (ع) يَتَعَوَّذُ مِنْ بَوَارِ الْأَيْمِ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْعَامَّةُ يَقُولُونَ بَوَارِ الْأَيْمِ وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۴۳).

عبد الملک بن عبد الله قمی گوید: در خدمت امام صادق (ع) بودم که شخصی از آن حضرت، پرسید: آیا حضرت علی (ع) از کسادی زندگی برانداز به خدا پناه می‌برد؟ فرمود: آری؛ ولی چنان نیست که تو معتقد شده‌ای. همانا پناه می‌برد به خدا از آفتها، (ولی) عوام می‌گویند: (پناه می‌برد به خدا از) تباه شدن زندگی، و چنانکه آنان می‌گویند نیست.

در روایت فوق راوی از فرمایش امام علی (ع) در مورد تباه شدن زن بیوه، همان معنای ظاهری را می‌فهمد و چون از امام صادق (ع) در مورد برداشت خود سؤال می‌کند حضرت معنای صحیح حدیث را که گویا اشاره به معنای مجازی واژه «بوار الایم» دارد (ر.ک. فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۵ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۲)، بیان فرموده و راوی را از اشتباه در برداشت، خارج ساخته است.

### ۳-۱-۲- تعیین مصداق یا مصادیق یک واژه

از دیگر مواردی که مربوط به یک واژه مشخص می‌شود، تعیین مصداق یا مصادیق واژه‌ای است که در حدیثی از معصوم (ع) به کار رفته است و راوی منظور معصوم را نمی‌داند. در چنین مواردی نیز توضیح امامان (ع) در بیان مصادیق روایت، می‌تواند راهگشای فهم صحیح آن باشد. روایات ذیل نمونه‌ای از این مورد است:

### نمونه اول:

عَنْ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مِنَ الْعِترَةِ فَقَالَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (ع) تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ (عج) لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَوْضَهُ (صدوق، ۱۳۷۸، ص ۵۷ و ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۴۰ / طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶ / راوندی، ۱۴۰۹، ص ۳۶۰ / سید بن طاوس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۱۶).

امام حسین (ع) فرمود: از امام علی (ع) از معنای این سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها را به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم»، سؤال شد که



منظور از «عترت» در این حدیث چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: من و حسن و حسین (ع) و نه امام از ذرّیه حسین (ع) که نهمین ایشان مهدی و قائم ایشان (عج) است؛ بین این دو جدایی نمی‌افتد تا هنگامی که بر حوض رسول خدا وارد شوند.

در این روایت، راوی از امام (ع) می‌خواهد که عترت را که در حدیث پیامبر (ص)، به تمسک به آن، توصیه شده است برای او معرفی کند و حضرت یک به یک مصادیق آن را برمی‌شمارند. در اینجا، گرچه سؤال از یک واژه است، اما این سؤال به معنا و مفهوم واژه بر نمی‌گردد، بلکه به مصادیق خارجی آن، مربوط می‌شود.

### نمونه دوم:

عَنْ الْوَشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَحْدَثَ أَوْ آوَى مُحْدِثًا. قُلْتُ وَ مَا الْمُحْدِثُ قَالَ مَنْ قَتَلَ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۴. همین روایت با سندی دیگر از حسن بن علی آمده است. نک. صدوق، ۱۴۰۶، ص ۲۷۹). و شاء نقل کرده است که از امام رضا (ع) شنیدم که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند لعنت کند کسی را که مرتکب رویدادی شود و یا مُحْدِثِی را پناه دهد. راوی می‌گوید: پرسیدم: مراد از مُحْدِثِی کیست؟ فرمود: کسی که مرتکب قتل گردد.

چنانکه می‌بینیم، در روایت فوق، امام رضا (ع) در پاسخ سؤال راوی در مورد واژه «محدث» در روایت نبوی، مراد از این واژه را «قاتل» ذکر می‌کند و این بیان در واقع، ذکر مصادیقی از معنای واژه است.

### ۳-۱-۳- تأویل واژه

مورد دیگر در تفسیر حدیث، در زمینه «تأویل» برخی از کلمات معصومین است که عموم مردم از مقصود ایشان ناآگاه هستند. در اینجا مقصود ما از تأویل، تفسیر باطنی کلام معصوم است (برای آگاهی بیشتر از معانی واژه تأویل ر.ک. شاکر، ۱۳۸۱، ص ۳۲). واضح است که در چنین مواردی جز به کمک روایات دیگر، نمی‌توان منظور معصوم را تحصیل کرد. نمونه‌های از این روایات بدین ترتیب است:

### نمونه اول:

عَنْ الصَّفَرِ بْنِ أَبِي دُفْلَ الْكَرْخِيِّ قَالَ لَمَّا حَمَلَ الْمُتَوَكِّلُ سَيِّدَنَا أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ (ع) جِئْتُ

أَسْأَلُ عَنْ حَبْرِهِ ... ثُمَّ قُلْتُ يَا سَيِّدِي حَدِيثٌ يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) لَأَعْرِفَ مَعْنَاهُ قَالَ وَ مَا هُوَ فَقُلْتُ قَوْلُهُ: «لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ نَعَمْ الْأَيَّامُ نَحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ فَالَسَّبْتُ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْأَحَدُ كِنَايَةٌ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْنَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا وَ الْحَمِيسُ ابْنِي الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي وَ إِلَيْهِ تَجْتَمِعُ عَصَابَةُ الْحَقِّ وَ هُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَهَذَا مَعْنَى الْأَيَّامِ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَيُعَادُوَكُمْ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ وَدَّعْ وَ أَخْرَجْ فَلَا آمَنْ عَلَيْكَ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳ و ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۸۲ / خزاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۹ / سید بن طاوس، ۱۳۳۰، ص ۲۵).

صقر بن ابی دلف می گوید: هنگامی که متوکل آقای ما امام هادی (ع) را (از مدینه به سامراء)، تبعید کرد، من برای فهم یک حدیث، خدمت امام هادی (ع) رفتم و عرض کردم: ای آقای من! حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده که معنایش را نمی دانم. حضرت فرمودند: آن حدیث چیست؟ گفتم: سخن ایشان که فرمودند: «با ایام دشمنی نورزید تا با شما دشمنی نکنند» معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: بله؛ ایام ما هستیم که آسمان و زمین بر آن ایستاده است. پس شنبه، اسم رسول خدا (ص)؛ یکشنبه، اسم امیرالمؤمنین؛ دوشنبه، اسم حسن و حسین؛ سه شنبه، اسم علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد؛ چهارشنبه، اسم موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من و پنجشنبه، پسر حسن و جمعه، اسم پسر پسر است و جماعت حق به سوی او اجتماع می کنند و او کسی است که زمین را از عدل و قسط پر می کند همچنان که از ظلم و جور پر شده است و این معنای ایام است. پس با ایشان در دنیا دشمنی نورزید تا با شما در آخرت، دشمنی نکنند.

در این روایت، راوی مفهوم دشمنی با ایام را از امام جویا می شود. امام در پاسخ این شخص، تأویل کلمه ایام را به معصومین (ع) بر می گردانند و مقصود از دشمنی با ایام را در حدیث نبوی، دشمنی با معصومین (ع) می دانند که دشمنی آنها را در قیامت، در پی خواهد داشت (برای مطالعه نمونه ای دیگر از این نوع، ر.ک. صدوق، ۱۳۶۱، صص ۱۰۵-۱۰۷، باب معنی ما رُوِيَ أَنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا، حدیث ۱-۳).

#### نمونه دوم:

عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ

الْحُسَيْنِ (ع) فَبَكَى وَ قَالَ أَنتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَعْنَاهُ أَتَكْمُ الْأَئِمَّةَ بَعْدِي إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿وَتُرِيدُ أَنْ تُنَمَّنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۷۹).

مفضل گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم که می فرمود پیامبر اکرم (ص) نگاه به علی و حسن و حسین -علیهم السلام- نموده، پس گریه کرد و فرمود: شما پس از من، مستضعفین هستید. عرض کردم یا ابن رسول الله معنی این فرموده پیامبر چیست؟ فرمود معنای آن این است که شما پیشوا و امام بعد از من هستید. خداوند می فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ تُنَمَّنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص: ۵ / ۲۸).

در روایت فوق، امام صادق (ع) در تفسیر معنای حدیث پیامبر اکرم (ص) تأویل مستضعفین را با توجه به آیه ۵ سوره قصص، امام و پیشوای مردم بیان می کنند.

### ۳-۱-۴- توسعه معنایی

آنچه تاکنون بیان شد در حوزه فهم یک واژه از حدیث بود که در آنها، راوی در باب آن واژه، از معصوم سؤال می کند. اما علاوه بر اینگونه احادیث، دسته دیگری نیز وجود دارد که از نظر کمیّت زیاد هستند و اگرچه بطور مستقیم از روایتی دیگر بحث نمی کنند، اما چیدن آنها در کنار هم، ما را به فهم صحیح یا کامل تر و دقیق تر یک مفهوم که در روایات متعدّد آمده است، یاری می رساند.

اصولاً، بیشتر مفاهیم اخلاقی را جز در سایه نگاه دقیق به تمام احادیث مربوط به آن حوزه مفهومی، نمی توان بطور کامل شناخت؛ زیرا چه بسا حضرات معصومین (ع) در برابر هر یک از مخاطبین خود، به تناسب شرایط و ظرفیت آنها به گونه ای سخن گفته و مطلب را بیان نموده اند و در نتیجه، برای پی بردن به محدوده معنایی و کاربرد هر یک از مفاهیم حوزه اخلاق و پرهیز از به دام افراط و تفریط افتادن ها، لاجرم، باید رجوع به همه احادیث آن حوزه را بر خود فرض دانست.

برای نمونه، به احادیث ذیل که در ارتباط با بخل از حضرات معصومین (ع) صادر شده است می توان توجه کرد:

- عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ أَفْقَهُ

فِي غَيْرِ حَقِّهِ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۴۵ / حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۲).

امام صادق (ع) فرمودند: بخیل کسی است که مالی را از غیر حلالش به دست آورد و در غیر راه حشش مصرف نماید.

- جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْسَ الْبَخِيلُ مَنْ يُؤَدِّي أَوْ الَّذِي يُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ وَيُعْطِي النَّائِبَةَ فِي قَوْمِهِ وَإِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقَّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ وَيَمْنَعُ النَّائِبَةَ فِي قَوْمِهِ وَهُوَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ يُبَدِّرُ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۶ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳۶۱، ص ۲۴۵).

پیامبر خدا (ص) فرمودند: بخیل کسی نیست که زکات واجب مالش را ادا کند یا به قومش هدیه عطا نماید، بلکه بخیل کسی است که زکات واجب مالش را نمی‌پردازد و از هدیه‌دادن به قومش امتناع می‌ورزد؛ در حالی که مالش را در غیر آن هدر می‌دهد.

- أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۵ / صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۷۳ و ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۳).

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: بخیل کسی است که در آنچه خداوند بر او واجب ساخته کوتاهی می‌ورزد.

- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۴۶ / طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱).

امام صادق (ع) فرمودند: بخیل کسی است که در سلام کردن مضایقه می‌کند.

- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۴۶ / طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۲ / اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۲ / بهایی، ۱۴۰۵، ص ۳۹۹).

پیامبر (ص) فرمودند: بخیل حقیقتاً، کسی است که با شنیدن نام من، بر من درود نفرستد.

چنانکه در احادیث فوق می‌بینیم گستره مصداقی بخل تا به آن حدی است که مواردی چون سلام نکردن یا درود بر پیامبر نفرستادن نیز از مصادیق آن شمرده می‌شود. بنابراین، دقت در تمام احادیث مربوط به این خصیصه به ما کمک می‌کند تا بخل حقیقی و حقیقت بخل را از نظر معصومین (ع) بهتر درک کنیم (نمونه‌های دیگر، ر.ک. صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۴۱، باب معنی الکبر و ص ۲۴۳، باب معنی العجب ... و ص ۲۵۱، باب معنی الزهد ... و ص ۲۵۷، باب معنی المروءة ... و ص ۲۸۹، باب معنی الموت ... و ص ۳۴۲، باب معنی المغبون ...).

### ۲-۳-تفسیر تمام حدیث

آنچه تا اینجا در ذکر نمودهای عینی احادیث هم‌محور بیان گردید تنها، مربوط به تفسیر یک واژه از حدیث می‌شد، اما گاه در تفاسیر ارائه‌شده از معصومین (ع) به احادیثی برخورد می‌کنیم که در آنها، کل متن حدیث، موضوع مشترک بین احادیث است و گستره این نوع از احادیث نیز زیاد و شاید بیشتر از نوع اول باشد. این نوع احادیث نیز به گونه‌های مختلفی قابل دسته‌بندی هستند.

### ۱-۲-۳- توضیح مفهوم حدیث

توضیح معنا و محتوای کل حدیث یک معصوم (ع) توسط حدیثی دیگر به صورت‌های متفاوتی نمود پیدا می‌کند. گاه، از امام از مفهوم روایتی که برای راوی مجهول است سؤال می‌شود و معصوم معنا و مفهوم آن را بیان می‌کند و گاه، معصوم برداشت شخص راوی را در فهم روایت که برداشتی غیر صحیح است اصلاح نموده و معنای صحیح حدیث را برای وی تبیین می‌نماید. بر این اساس، موارد ذیل به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند.

#### نمونه اول:

هشامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ أَغْشَارُهُ فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ فَالْحَسَنَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَالسَّيِّئَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ وَاحِدَةٌ فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ يَرْتَكِبُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَلَا تَكُونُ لَهُ حَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ فَتَغْلِبَ حَسَنَاتُهُ سَيِّئَاتِهِ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۴۸ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۰۳).

هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق (ع) فرمودند: علی بن الحسین (ع) می‌گفتند: ای بر کسی که یک تایی‌هایش بر ده تایی‌هایش غالب شود. به او عرض کردم: این امر چگونه می‌شود؟ امام فرمودند: آیا نشنیدی خداوند -عز و جل- می‌فرماید: «هر کس کار نیکی به جای آورد ده برابر آن، پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد جز به مانند آن، کیفر نخواهد دید». پس کار نیک یکی است؛ هرگاه شخصی آن را انجام دهد، برای او، ده برابر نوشته می‌شود و عمل زشت، یکی است؛ هرگاه شخص مرتکب آن شود برای او همان یکی نوشته

می‌شود. پس، پناه بر خدا از کسی که در یک روز ده گناه انجام دهد در حالی که یک حسنه انجام نداده است تا یک حسنه‌اش بر گناهانش غلبه یابد.

در روایت فوق، راوی هشام بن سالم معنای قول امام سجاد (ع) را از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و حضرت با توجه به آیه ۱۶۰ سوره انعام معنای حدیث را برای او شرح می‌دهد (نک. نمونه‌هایی دیگر از این عنوان: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۰/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴ و ج ۵، ص ۳۰، باب اعطاء الأمان، ح ۱/ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۵۸، ح ۵۳۸۶).

### نمونه دوم:

عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِيثُ يَرْوِيهِ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ حَدَّثَ عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَتَحَدَّثْ عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْتَهُ وَ لَا حَرَجَ عَلَيْنَا قَالَ أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ هَذَا قَالَ مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ أَنَّهُ كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا حَرَجَ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۸/ جزائری، ۱۴۰۴، ص ۴۶۵).

عبد الأعلى بن اعین می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم مردم حدیثی را از پیامبر روایت می‌کنند که فرمود: از اخبار بنی اسرائیل بازگو و عیبی ندارد. حضرت فرمود: بله؛ چنین است. عرضه داشتم پس آنچه از بنی اسرائیل، شنیدیم نقل کنیم و برای ما اشکالی ندارد؟ حضرت فرمودند: آیا نشنیده‌ای سخن پیامبر (ص) را که فرمود: «برای دروغگو بودن انسان همین کافیتست که هر چه را بشنود بگوید؟» گفتم: پس این حدیث کردن چگونه است؟ فرمودند: هر چه در قرآن در مورد بنی اسرائیل است نقل کن که در این امت هم واقع می‌شود و باکی بر آن نیست.

چنانکه می‌بینیم راوی معنای حدیث نبوی را بطور کامل متوجه نشده و پس از اطمینان از صدور آن و صحّت حدیث از جانب امام، برداشت خود را از حدیث بیان می‌دارد و سپس امام معنای صحیح حدیث را برای وی تبیین نموده و او را از فهم نادرست خود بیرون می‌آورد.

### ۲-۲-۳- توضیح حدیث از طریق تصحیح نقل

گاهی مواقع، اشتباه در فهم احادیث، مربوط به نقل نادرست آنها از جانب راویان است. یکی از مقاصد عرضه روایات بر ائمه (ع) جلوگیری از ورود اینگونه اشتباه‌های نقلی در روایات، بوده است. امامان در موارد مختلف، با تصحیح روایات نادرستی که در میان مردم

وجود داشته است، از سوء فهم عموم مردم و مخاطبین احادیث جلوگیری نموده‌اند. نمونه‌هایی از این موارد را در روایات ذیل مشاهده می‌کنیم.

#### نمونه اول:

فَضِيلُ بْنُ عُمَانَ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقِيلَ لَهُ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَجَانِبَ يَرُؤُونَ عَنْ أَبِيكَ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَاكَ (ع) قَالَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَهُمْ يَسْتَجِلُّونَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّمٍ قَالَ مَا لَهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِيمًا قَالَ أَبِي (ع) إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۱/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۶ و نک. روایتی شبیه به این مضمون: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۶۴).

فضیل بن عثمان می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد که این نااهلان از پدرت روایت می‌کنند که فرمود: هرگاه به مرحله شناخت رسیدی، هرچه خواستی انجام بده و ایشان بعد از آن هر حرامی را حلال می‌شمارند. حضرت فرمودند: چنین حقی ندارند. خداوند ایشان را از رحمت خود دور گرداند. براستی که پدرم (ع) فرمود: هرگاه حق را شناختی پس آنچه از کار نیکی که از تو پذیرفته می‌شود انجام بده.

در حدیث فوق، فضیل در محضر امام صادق (ع) از گروهی سخن می‌گوید که با تمسک به حدیثی از امام باقر (ع) مرتکب حرام شده و آن را حلال می‌شمارند. امام صادق (ع) این گروه را مورد لعن قرار داده و سپس حدیث مورد تمسک آنها را تصحیح نموده و بدین طریق معنای صحیح روایت را بیان می‌دارند.

#### نمونه دوم:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) حَدِيثُ يُرْوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنِّي أَحْبَبْتُكَ فَقَالَ لَهُ أَعِدْ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا قَالَ. إِنَّمَا قَالَ لَهُ أُعِدَّتْ لِفَاقِكَ جِلْبَابًا يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۲).

احمد بن مبارک گوید: مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: حدیثی نقل می‌شود که شخصی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: من تو را دوست دارم، حضرت به او گفت: جامه گشاد و بلندی برای تهیدستی آماده نما. امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: اینگونه نیست (که روایت کرده‌اند)؛ همانا امیرالمؤمنین به او فرمود: برای تنگدستی خود جامه‌ای تهیه نموده‌ای و منظور

او روز قیامت بود.

در روایت ذکر شده، راوی ظاهراً، واژه «اعد» را به صیغه امر شنیده و در معنای روایت دچار اشتباه شده است؛ لذا حضرت با تصحیح متن روایت، معنای درست آن را برای راوی بیان می‌کند.

### ۳-۲-۳- توضیح حدیث از طریق بیان مصداق

گاهی ائمه (ع) در توضیح روایتی که معنای آن چندان روشن نیست با ذکر مواردی از مصادیق مفهوم حدیث، معنای حدیث را برای مخاطب روشن‌تر می‌سازند. برای نمونه، به موارد ذیل، می‌توان اشاره کرد:

#### نمونه اول:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَدْرُ وَاحِدَةً صَلَّى أَوْ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ يُعِيدُ الصَّلَاةَ فَقَالَ لَهُ فَأَيْنَ مَا رَوَى أَنَّ الْفَقِيهَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۱۰۱ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۸۸).

عبد الله بن فضل هاشمی گوید: در خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی به محضر آن حضرت، شرفیاب شد و از آن جناب در باره شخصی پرسید که نمی‌داند یک رکعت از نماز خوانده یا دو رکعت، امام (ع) فرمود: نماز را مجدداً بخواند. آن مرد عرض کرد: پس حدیثی که نقل شده است که «فقیه نمازش را اعاده نمی‌کند» چیست؟ امام (ع) فرمود: آن در مورد شک در سه و چهار است.

چنانکه مشخص است، در این روایت، امام صادق (ع) در توضیح حدیث «الْفَقِيهَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ»، به بیان یک مصداق از مفهوم حدیث می‌پردازد که مرتبط با سؤال راوی است و البته، این بیان، منافاتی با مصادیق دیگر این روایت ندارد که بیان می‌کند انسان فقیه و آگاه تا آنجا که امکان دارد، نمازش را ترمیم و تصحیح می‌نماید و جز در موارد بطلان نماز، آن را اعاده نمی‌کند.

#### نمونه دوم:

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارًا قُلْتُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ قَالَ التَّوَسُّعَةُ فِي الْمَجْلِسِ وَالطَّيِّبُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱،



صص ۳۲۹ و ۱۳۶۱، ص ۱۶۳).

از حسن بن جهم مروی است که گفت: حضرت رضا (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود که جز الاغ از کرامت امتناع نمی‌کند. من عرض کردم معنای کرامت چیست؟ امام رضا (ع) فرمود: برایش در مجلس، جا باز کنند و یا به او، بوی خوش تعارف کنند. در روایت فوق نیز حضرت رضا (ع) در توضیح حدیث امام علی (ع) در باب معنای کرامت به بیان دو مورد از مصادیق کرامت برای نمونه می‌پردازد و واضح است که این بیان به معنای منحصر نمودن کرامت در موارد ذکر شده نیست.

### ۳-۲-۴- توضیح حدیث با بیان سبب صدور و ورود آن

چنانکه پیش از این بیان شد، گاه، تفسیر ارائه‌شده از یک حدیث توسط یک معصوم مربوط به معنا و مفهوم متن حدیث نیست؛ بلکه به گونه‌ای به فضای بیرونی حدیث برمی‌گردد. توجه‌دادن به سبب صدور حدیث برای روشن‌شدن علت بیان آن توسط معصوم، از این دسته تفاسیر و توضیحات است. در چنین مواردی، ندانستن سبب ورود حدیث ممکن است برای کسانی که حدیث بر آنها، عرضه می‌شود - بخصوص، آنان که در عصر آن معصوم و شرایط صدور حدیث نبوده‌اند - موجب سوء برداشت و فهم نادرست از حدیث گردد. از این رو، تنها علم یک معصوم و آگاهی‌دادن به سبب ورود حدیث، می‌تواند راهگشای فهم درست روایت مطابق با شرایط صدور آن باشد. احادیث ذیل از اینگونه است:

#### نمونه اول:

فَضَّالَةٌ عَنْ أَبِي الْأَحْمَرِ قَالَ سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الطَّاعُونَ يَفْعُ فِي بَلَدَةٍ وَأَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فِي الْقَرْيَةِ وَأَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فِي الدَّارِ وَأَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِتَمَّا قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي التُّعُورِ فِي نَحْوِ الْعُدُوِّ فَيَفْعُ الطَّاعُونَ فَيَخْلُونَ أَمَا كُنْتُمْ وَ يَفْرُونَ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ فِيهِمْ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۵۴/ جزائری، ۱۴۰۴، ص ۳۱۵).

ابان احمر نقل کرده است که برخی از یاران ما درباره حکم فرار از طاعون از امام کاظم (ع) پرسیدند که: آیا اگر طاعون در شهری بیاید می‌توانم از آنجا به جای دیگری کوچ کنم؟

حضرت فرمود: آری. (سائل) پرسید: اگر در روستا بیاید می‌توانم از آن مکان بروم؟ امام (ع) فرمود: آری. (سائل) پرسید: اگر در خانه بیاید می‌توانم از آنجا بروم؟ حضرت فرمود: آری. من (ابان) گفتم: از رسول خدا حدیث داریم که فرمود: فرار از طاعون همچون فرار از میدان جنگ است. امام پاسخ داد: پیامبر خدا این را درباره گروهی فرمود که در مرزها در برابر دشمن بودند و طاعون در میانشان افتاد. پس سنگرهایشان را خالی گذاشتند و فرار کردند. پس رسول خدا (ص) این مطلب را درباره آنان فرمود.

چنانکه مشخص است، تفسیر امام کاظم (ع) از حدیث پیامبر (ص) در واقع، بیان سبب ورود این حدیث از جانب آن حضرت است که البته، این امر برای کسانی که معاصر با امام کاظم (ع) بوده‌اند، روشن نبوده است و باید کسی چون امام معصوم که عالم به آن است برای ایشان بیان کند (برای مطالعه نمونه‌های دیگر ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۳۵، باب جواز اعطاء المستحق من الزکاة ...، ح ۹/ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۲، باب شهر التی تستحب فیها العمرة ...، ح ۱).

#### نمونه دوم:

عَنْ أَبَانَ قَالَ ذَكَرَ بَعْضُهُمْ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ بَلَعْنَا أَنْ رَجُلًا هَلَكَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَرَكَ دِينَارَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَرَكَ كَثِيرًا قَالَ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ رَجُلًا يَأْتِي أَهْلَ الصُّفَّةِ فَيَسْأَلُهُمْ فَمَاتَ وَ تَرَكَ دِينَارَيْنِ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۳).

أبان گوید: شخصی در محضر امام کاظم (ع) از مطلبی یاد نمود. سپس گفت: شنیده‌ایم که در زمان پیامبر خدا (ص) مردی از دنیا رفت در حالی که دو دینار (ارث) باقی گذاشته بود، رسول خدا (ص) فرمود: زیاد باقی گذاشته است. امام فرمود: او مردی بود که نزد اهل صفه (تهیدستانی که در کنج مسجد مأوی گزیده بودند) گدایی می‌کرد و از دار دنیا رفت در حالی که دو دینار از او باقی مانده بود.

چنانکه می‌بینیم، در روایت فوق، امام کاظم (ع) با بیان سبب ورود حدیث نبوی، معنای روشن‌تری از حدیث ارائه می‌کند و از این طریق، مفهوم حدیث را با توجه به شرایط عصر صدورش، از کلیت خارج می‌سازد (برای مطالعه نمونه‌های دیگر ر.ک. حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۳۵۱، باب ۲۹ از ابواب طواف، ح ۲/ شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۱، حکمت ۱۷).

#### ۴- تبیین عملی مراد معصوم

چنانکه قبلاً، متذکر شدیم تفسیر از یک حدیث غالباً، در قالب کلام است؛ اما گاه نیز می‌شود که حدیث یک معصوم با فعلی از یک معصوم دیگر یا همان معصوم تفسیر می‌شود. لذا در بحث تفاسیر حدیثی معصومین توجه به این دسته از تفاسیر نیز مهم است.

نمونه ذیل بر همین اساس گزینش شده است:

- مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ أَتَى النَّبِيَّ (ص) أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ أَلَسْتَ خَيْرًا أَبًا وَأُمًّا وَ أَكْرَمَنَا عَقِبًا وَ رَيْسًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) وَ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ كَمْ دُونَ لِسَانِكَ مِنْ حِجَابٍ قَالَ اثْنَانِ شَفْتَانِ وَ أَسْنَانُ فَقَالَ (ص) أَمَا كَانَ فِي أَحَدٍ هَذَيْنِ مَا يَرُدُّ عَنَّا غَرْبَ لِسَانِكَ هَذَا أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ فِي دُنْيَاهُ شَيْئًا هُوَ أَضْرُّ لَهُ فِي آخِرَتِهِ مِنْ طَلَاقَةِ لِسَانِهِ يَا عَلِيُّ قُمْ فَاقْطَعْ لِسَانَهُ فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يَقْطَعُ لِسَانَهُ فَأَعْطَاهُ دَرَاهِمَ (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۷۱). نک. روایت دیگری با همین مضمون: تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۳).

امام صادق (ع) فرمودند: مردی اعرابی (از عشایر عرب) نزد پیامبر (ص) آمد و به ایشان گفت: آیا تو بهترین ما از نظر پدر و مادر و شریف‌ترین ما از نظر اولاد و بزرگ ما در جاهلیت و اسلام نیستی؟

پس پیامبر خشمگین شدند و فرمودند: ای اعرابی چند حائل پیش از زبانت است؟ گفت: دو تا، لب‌ها و دندان‌ها. پیامبر (ص) فرمودند: پس آیا در هیچ‌کدام از این دو چیزی نیست تا بُرندگی و شدت زبانت را از ما باز دارد؟! به راستی که خداوند به هیچ‌کس در دنیایش چیزی عطا نکرد که برای او از رهایی زبانش زیانبارتر باشد! ای علی برخیز و زبانش را قطع کن. پس مردم گمان کردند که او زبانش را می‌برد، اما علی (ع) به او مقداری پول داد.

چنانکه در متن حدیث، از راوی روایت شده، هیچ‌کس جز امام علی (ع) مقصود پیامبر اکرم (ص) را از کلام ایشان نفهمید و این خود بیانگر این مطلب است که شایسته‌ترین تفسیر از قول و فعل معصوم، همان است که از سوی معصومی دیگر بیان می‌شود.

#### نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد روشن می‌گردد که فهم هر حدیث با شناخت احادیث مرتبط با خود گره خورده است و حضرات معصومین (ع) که خود از یک حقیقت وجودی برخوردارند در تفسیر سخن یکدیگر نیز مهم‌ترین و مؤثرترین جایگاه را دارند. این تفاسیر گرچه در قالب‌های متعدد

و انواع مختلف کلامی و غیر کلامی قابل مشاهده است، اما در هر حال، نقش بی‌بدیل ائمه (ع) در همه آنها، بوضوح، دیده می‌شود. جایگاه ایشان در تفسیر و تبیین احادیث به گونه‌ای است که در برخی موارد، معنای درست حدیث جز با توضیح و تفسیر خود معصوم (ع) امکان‌پذیر نیست. از این رو، نمی‌توان در فهم احادیث تنها به یک حدیث بسنده نمود و فهم خود از آن را حجت دانست، بلکه لازمه فهم دقیق روایات و درک مقصود نهایی حدیث بررسی تمام روایات مربوط و سنجش حدیث با همه آنهاست. در این میان، «تفسیر حدیث معصوم» که بصراحت در توضیح روایتی دیگر آمده است جایگاهی ویژه و ممتاز دارد. این روایات تفسیری به صورت‌های مختلف گفتاری به بیان معنا، بیان مصداق، تأویل واژه‌ای از روایت، ذکر مفهوم یا مصداق تمام روایت، تصحیح نقل و بیان سبب ورود آن می‌پردازد و گاه، حتی در قالب عملی نمودار می‌گردد.

## منابع و مأخذ

— قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة (ع)؛ تحقیق: هاشم رسولی، تبریز: مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۳. (شیخ) بهایی، محمد بن عبدالصمد؛ مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ ق.
۴. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام؛ مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.
۵. جزائری، سید نعمت الله؛ النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۷. حرانی، حسن بن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول (ع)؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۸. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ق.
۹. خزاز قمی، علی بن محمد؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر (ع)؛ تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله؛ قصص الانبیاء؛ مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. زبیدی، سیدمحمد مرتضی حسینی واسطی؛ تاج العروس؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. سید بن طاوس، علی بن موسی؛ اقبال الاعمال؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
۱۴. —————؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ تحقیق: علی عاشور، قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. —————؛ جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع؛ قم: انتشارات رضی، ۱۳۳۰ ق.
۱۶. شاکر، محمدکاظم؛ مبانی و روش های تفسیری؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی: دفتر تدوین متون درسی، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق: علی نقی فیض الاسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. (شیخ) صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه؛ التوحید؛ تحقیق: هاشم حسینی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق.
۱۹. —————؛ الحصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. —————؛ المنع؛ قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. —————؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ج ۲، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. —————؛ علل الشرایع؛ قم: انتشارات مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. —————؛ عیون اخبار الرضا؛ تحقیق: علی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

۲۴. \_\_\_\_\_؛ كمال الدين؛ تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۹۵ ق.
۲۵. \_\_\_\_\_؛ معانى الاخبار؛ تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. \_\_\_\_\_؛ من لا يحضره الفقيه؛ قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (ع)؛ تحقيق: محسن كوجه باغى، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. طبرسى؛ احمد بن على؛ الاحتجاج على اهل اللجاج؛ تحقيق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. طبرسى، حسن بن فضل؛ مكارم الاخلاق؛ قم: انتشارات شريف رضى، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. طبرسى، على بن حسن؛ مشکاة الانوار فى غرر الاخبار؛ ج ۲، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق.
۳۱. طبرسى، فضل بن حسن؛ اعلام الورى؛ تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۹۰ ق.
۳۲. طريحي، فخر الدين؛ مجمع البحرين و مطلع النيرين؛ ج ۲، تحقيق: سيد احمد حسيني، بي جا: مكتب النشر للثقافة الاسلامية، ۱۳۶۷ ش.
۳۳. (شيخ) طوسى، محمد بن حسن؛ تهذيب الاحكام؛ تحقيق: حسن موسوى خراسان، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۳۴. \_\_\_\_\_؛ مصباح المتعبد؛ بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. فراهيدى، خليل بن احمد؛ العين؛ ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. فيومى، احمد بن محمد؛ المصباح المنير؛ قم: منشورات دارالرضى، بي تا.
۳۷. كشى، محمد بن عمر؛ رجال الكشى؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسى مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۳۸. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. مجلسى، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. مسعودى، عبد الهادى؛ روش فهم حديث؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۸۴ ش.